

خاطرات خونین درختان بلوط جنگل بولونی گزارشی از فرشین کاظمی نیا

مراسم یادبود پارتیزان‌های جان‌باخته فرانسه در آزاد سازی پاریس

در جنگ جهانی دوم

اوت 1944

در ۱۶ اوت ۱۹۴۴ ، یعنی تنها سه روز مانده به آغاز نبرد آزادسازی پاریس که تا آخر اوت ادامه داشت ؛ ۳۴ پارتیزان فرانسوی از پنج سازمان مسلح مقاومت مختلف ، یعنی "مبارزان مسیحی جوان" ، "نیروهای داخلی فرانسه" ، "سازمان شهروندان و نظامی ها" ، "پارتیزان ها و تیراندازهای فرانسه" و یک سازمان نظامی به نام "Turma" در اعماق جنگل بولونی در غرب پاریس تیرباران شدند. هنوز آثار گلوله هائی که در این روز، سکوت این گوشه از جنگل را شکسته است ، بر نیم دایره ای از چندین درخت تناور بلوط وجود دارد که یادآور مقاومتی بزرگ است . بیشتر این اعدام شده ها اعضای یکی از این سازمان ها یعنی " پارتیزان ها و تیراندازهای فرانسه" بودند که در بازداشتگاه های نازی در برابر شکنجه های بسیار مقاومت کرده بودند و مغضوب به شمار می رفتند.

"پارتیزان‌ها و تیراندازهای فرانسه" [Francs-tireurs et partisans français (FTP)] ، سازمان مقاومت مسلحانه ای بود که در سال‌های جنگ جهانی دوم به رهبری "حزب کمونیست فرانسه" تشکیل شد. این سازمان مقاومت ، خود متشکل از سه گروه بود: اعضای "حزب کمونیست" ، "کمونیست‌های جوان" و "کارگران خارجی" . "اف.ت.پ" یک سازمان رزمی و چریکی تمام عیار بود که همه ی شهروندان می‌توانستند عضو آن بشوند ولی تحت فرماندهی کمونیست‌ها قرار داشت. در فوریه ی ۱۹۴۲ روزنامه "اومانیته" ویژه نامه‌ای منتشر کرد که در آن به وجود سازمان "پارتیزان ها و تیراندازان های فرانسه" اشاره شده و از مردم خواسته بود که به چریک ها کمک کنند. در ویژه نامه ی

دیگری که در مارس ۱۹۴۲ منتشر شد مردم و شهروندان ترغیب شده بودند که به "اف.ت.پ" بپیوندند. فرماندهی کل کمیته ی ملی "اف.ت.پ" در اختیار "شارل تی یون" بود. در واقع در پایان سال ۱۹۴۱ با رشد سریع این سازمان، کمونیست‌های فرانسه - که تا پیش از حمله ی آلمان به اتحاد جماهیر شوروی و به دلیل عدم موضع صریح در موقعیت سیاسی دشواری قرار داشتند - به عنوان یک گروه مؤثر ضد فاشیست بیش از پیش شناخته شدند و محبوبیت فراوان یافتند. یک عضو مهم حزب، به نام "آرتور دالیده" مسئولیت امنیتی "اف.ت.پ" را بر عهده گرفت. او در شبانگاه ۲۸ فوریه ۱۹۴۲ در حالی که همراه با زنی از همکارانش در یک کافه نشسته بود شناسایی و دستگیر شد. پس از دستگیری به زندان "سانته" در محله ی چهاردهم پاریس منتقل اش کردند و بلافاصله زیر شکنجه قرار گرفت. اگرچه او نام بسیاری از چریک‌ها و مسئولین "جنبش مقاومت فرانسه" را می‌دانست؛ اما زیر شکنجه‌های بسیار شدید نازی‌ها زبان نگشود و قهرمانانه کشته شد. در نوامبر ۱۹۴۳ "ژوزف اپستاین" مسئول پرسنلی "اف.ت.پ" دستگیر و به شدت شکنجه شد. او نیز مقاومت کرد و هیچ اطلاعاتی را در اختیار گشتاپو نگذاشت. به قول لوئی آراگون، "مرگ چشمان پارتیزان‌ها را خیره نکرد..." در دسامبر همین سال عده ی بیشتری دستگیر شدند و بدنبال این دستگیری‌ها به شبکه ی پاریس ضربه ی شدیدی وارد آمد. اما سازمان توانست مقاومت کند و با جانفشانی‌های بسیار باقی بماند. در سال ۱۹۴۴ "اف.ت.پ" نیرویی نزدیک به صد هزار نفر در اختیار داشت. در مارس ۱۹۴۴ ژنرال دوگل نیروهای نظامی داخل فرانسه را تحت فرمان "ژنرال ماری پییر کونیگ" قرار داد ولی "اف.ت.پ" استقلال چریکی اش را همچنان حفظ کرد. هم زمان با نبرد معروف نرماندی نیروهای "اف.ت.پ" در مرکز و جنوب غربی فرانسه علیه آلمانی‌ها دست به عملیات ایذائی زدند. از ژوئن تا اوت ۱۹۴۴ یک عضو دیگر حزب به نام "کوزوله"، عملیات نظامی "اف.ت.پ" را در پاریس هماهنگ می‌کرد. کوزوله و یک سرهنگ ارتش که فرماندهی "جنبش مقاومت فرانسه" را به عهده داشت، عملیات مسلحانه ی منتج به آزادسازی پاریس را طراحی کردند. در ۲۸ اوت ۱۹۴۴ ژنرال دوگل، کوزوله را به عنوان مسئول "اف.ت.پ" منصوب نمود. سرانجام زمستان ۱۹۴۴ کوزوله افراد سازمان را در ارتش رسمی فرانسه ادغام کرد. اعدام این مبارزان، سوژه ی بسیاری از آثار ادبی و سینمایی شده است. در سال ۱۹۶۶، "رنه کلومان" فیلم جذابی با عنوان "آیا پاریس می‌سوزد؟" [Paris brûle-t-il ?] ساخت که به جریانات آزادسازی پاریس و این رخداد نیز پرداخته است.

هر ساله یادبودی از جانب شهرداری پاریس و با حضور اعضای قدیمی

گروه های مقاومت که اینک زنان و مردان سالخورده اند ولی افتخارات گذشته را همچنین حفظ کرده اند، برگزار می شود. امسال (۲۰۱۹)، به دلیل بارانی بودن هوا در دو روز گذشته، این مراسم، دیروز، ۱۸ اوت، برگزار شد. این قسمت از جنگل بولونی، در نزدیکی يك آبگیر طبیعی، آخرین تابلوی پیش روی دیدگان جانباختگانی است که زندگی شان را در دشواری وظیفه زیستند و علیرغم شکنجه های بسیار، همزمانشان را محفوظ نگاه داشتند. دیروز در چشم های زنان و مردان سالخورده ای که در سکوت، خاطره ی رفقای جانباخته شان را گرامی می داشتند؛ نگریستم. برخی نمی توانستند حتی راه بروند و با صندلی چرخدار یا وسایل کمکی آمده بودند. اما همه تا حد ممکن مرتب و با لباس های رسمی حاضر شده بودند. زنان و مردان، مدال های افتخار را با دقت و وسواس بر کُت هایشان نصب کرده بودند و با دستکش های سفید حمایل های پرچم ها را در دست داشتند. تمامی مراسم احترام و تقدیم گل در سکوت برگزار شد. بعد از آن موزیک نواختند و مبارزان قدیمی از مقابل یادمان جانباختگان بولونی با احترام گذشتند. به خود جرأت دادم و با برخی از آن ها کمی حرف زدم. وقتی خواستم چند سطری در دفتر یادبود بنویسم، به متن های گاه بلندی که با دست های لرزان و به زحمت نوشته شده بودند نگاه کردم. با دو سه نفرشان عکس یادگاری هم گرفتم و بیشتر با هم خوش و بش کردیم. یکی شان که يك عرب الجزایری تبار بود، با چفیه ی عربی اش آمده بود و پرچم فرانسه در دست داشت. وجه مشترك همه شان این بود که از پس عمر رفته، احساس افتخار می کردند؛ با این اطمینان که زندگی شان پوچ و بیهوده نبوده است. این هدیه ی "مقاومت" است که به زندگی شور می بخشد. انسان "مقاوم"، هویتی خدشه ناپذیر دارد و اثر تاریخی و ماندگار خود را بر صفحه ی روزگار می گذارد. به یاد می آورم قطعه ای از شعر حماسی "پل الوار" را که به ترجمه ی شاملو، کورسوی امید را در ما، خوابگردان آینده ای مستور، زنده نگاه می دارد:

آنان را که به قتل آوردند از یاد می بَری

آنان را که پروای مهر منشان نبود.

من در اکنونِ توأم هم از آن گونه که نور آن جاست

همچون انسانی زنده که جز بر پهنه ی خاک احساس گرما نمی کند.

از من تنها امید و شجاعت من باقی است

نام مرا بر زبان می‌آوری و بهتر تنفس می‌کنی.
به تو ایمان داشتم.
ما گشاده‌دست و بلند همتیم
پیش می‌رویم و، بختیاری، آتش در گذشته می‌زنند.
و توان ما
در همه چشم‌ها
جوانی از سر می‌گیرد.
فرشین کاظمی نیا

۱۹ اوت ۲۰۱۹

پاریس